



مارکسیسم، اتحادیه‌ها، و مبارزه‌ی طبقاتی



آینده در حال

شارون اسمیت
آبتین درفش



مارکسیسم، اتحادیه‌ها، و مبارزه‌ی طبقاتی

آینده در حال

شارون اسمیت

آبتین درفش

مارکسیسم، اتحادیه‌ها، و

مبارزه‌ی طبقاتی

آینده در حال

نویسنده: شارون اسمیت

برگردان: آبتین درفش

طراحی جلد و صفحه‌بندی: سینا اعتمادی



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۲

فهرست

مقدمه‌ی مترجم	۶
بخش نخست: جنگ نئولیبرال علیه اتحادیه‌ها	۸
ویسکانسین: آینده در گذشته	۱۳
بخش دوم: تئوری مارکسیستی اتحادیه‌های کارگری تحت نظام سرمایه‌داری	۱۹
ویژه‌گی متضاد اتحادیه‌ها	۲۰
فرآیند انقلابی	۲۳
چانه‌زنی شرایط استثمار	۲۵
مسئولان اتحادیه‌ای	۲۸
تئوری و عمل	۳۳
اهمیت چشم‌انداز	۳۹

مارکسیسم، اتحادیه‌ها، و مبارزه‌ی طبقاتی*

آینده در حال

مقدمه‌ی مترجم

قصد من از ترجمه‌ی این مقاله پرتوافکندن به مساله‌ی اتحادیه‌ها است که امروز به صورت یکی از معضلات جدی جنبش کارگری درآمده است. اگر چه لازم به تکرار نیست که ترجمه‌ی یک اثر لزومن به معنای تایید کل اثر نیست، اما باید اذعان کنم که برخی از پیش فرض‌های این نوشته، به‌باور من، قابل دفاع نیستند - نویسنده فرض خود را بر بدهی بودن "واقعیت‌هایی" گذاشته است که

شارون اسمیت

چندان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسند. علت "نابودی مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۷" را در زیاده‌خواهی نئولیبرال‌ها دانستن، اختراع "طبقه‌ی کورپوریشنی" و جای‌گزینی آن با طبقه‌ی سرمایه‌دار، "نئولیبرالیسم" را جای‌گزین مفهوم "سرمایه" کردن، و... همه‌گی مصداق بدآموزی و بدعت در مارکسیسم‌اند. صحبت بر سر تمایز قائل شدن بین انواع سرمایه و استراتژی‌های گوناگون سرمایه‌داری، تا آن‌جا که به شناخت بهتر ما در تحلیل مسائل کمک کنند، نیست. بل که صحبت بر سر این است که ما با ابداع تمایزات بین انواع سرمایه، اعم از سرمایه‌ی ملی، صنعتی، تجاری، وابسته،... و هم‌چنین آخرین نئولیبرالیسم، مفرهایی برای فرار از تحلیل مارکسیستی تعبیه می‌کنیم. سرمایه را از پنجره بیرون می‌کنیم تا آن را از در به‌درون دعوت کنیم. برای مارکس تنها یک سرمایه مطرح است و آن سرمایه‌ای است که برای انباشت خود ضرورتن باید ارزش اضافه‌ی تولید شده توسط کار را به خود تخصیص دهد، و بر این بنیاد است که کل مبارزه‌ی طبقاتی و کل مارکسیسم توسعه می‌یابد. مارکس در نوشته‌های خود حتا ترجیح می‌داد که به‌جای واژه‌ی "سرمایه‌دار" از مفهوم "سرمایه‌ی شخص شده" استفاده کند. کوتاه سخن، هر تحلیلی که اصل تضاد سرمایه - کار را، تحت هر عنوانی و با هر احتجاجی نقض کند هر چیزی می‌تواند باشد اما مارکسیستی نیست.

آبتین درفش

بخش نخست: جنگ نئولیبرال علیه اتحادیه‌ها

کارل مارکس در بررسی خود در سال ۱۸۵۰ به این نتیجه رسید که سطح‌های دست‌مزد فقط می‌تواند "با مبارزه‌ی مداوم بین سرمایه و کار حل و فصل شود، سرمایه‌دار پیوسته گرایش به کاهش دست‌مزدها تا حداقل ممکن و افزایش روزکار تا حداکثر ممکن دارد، در حالی که کارگر پیوسته در جهت مخالف فشار می‌آورد."^۱ در واقع، هم‌چنان که کارل مارکس و فردریک انگلس در آغاز مانیفست کمونیست نوشتند، "تاریخ تا کنونی جامعه تاریخ مبارزات طبقاتی است."^۲

شارون اسمیت

تاریخ از زمانی که مارکس و انگلس این کلمات مشهور را به‌نگارش درآوردند بررسی آنان را معتبر شناخته است. فقط جنبش‌های اعتصابی عظیم بحران بزرگ بود که سرانجام کنترل شدید طبقه‌ی سرسخت کورپوریشن‌ها در ایالات متحد را درهم شکست و حق کارگران در تشکیل اتحادیه‌ها و چانه‌زنی جمعی را قانونی کرد. دهه‌ها پس از نیودیل New Deal کورپوریشن‌ها رسمیت اتحادیه‌ها در پروسه‌ی چانه‌زنی جمعی را، به‌رغم ناخرسندی از حضورشان، پذیرفتند.

توقف این عصر که در میانه‌ی سال‌های ۱۹۷۰ اتفاق افتاد، تائیدی بر سویه‌ی دیگر بیان مارکس بود. وقتی که شکوفائی دیرپای اقتصادی پساجنگ ایالات متحد به پت‌پت افتاد، بهره‌وری تولید ایالات متحد نیز یواش یواش از بهره‌وری تولید رقبای اصلی‌اش، به‌ویژه ژاپن و آلمان، عقب افتاد. رهبران اقتصادی ایالات متحد گرد استراتژی احیای توان رقابتی‌شان بر گرده‌ی طبقه‌ی کارگر، متحد شدند. از این روی، آن‌ها کارزاری درازمدت را برای تغییر توازن قوای طبقاتی در جهت منافع خود در پیش گرفتند.

با تشکیل سازمان‌هایی از قبیل بیزینس راندتیبیل Business Roundtable و برپائی اتاق بازرگانی اتحادیه ستیز، طرح کاهش شدید استانداردهای زنده‌گی طبقه‌ی کارگر را پی‌ریزی کردند. آن‌گونه که مجله‌ی بیزنس‌ویک Business Week در آن زمان نوشت: "برای بسیاری از آمریکائی‌ها این قرص تلخی برای قورت دادن خواهد بود - ایده‌ی به کم‌تر رضایت دادن طوری که شرکت‌ها

بتوانند بیش‌تر داشته باشند... هیچ‌چیز که این ملت، یا هر ملت دیگری، در تاریخ اقتصاد مدرن انجام داده است به‌لحاظ سختی با متقاعد کردن مردم به پذیرش واقعیت جدیدی که اکنون باید انجام شود قابل قیاس نیست.^۳ این واقعیت جدید به‌عنوان نئولیبرالیسم شناخته شد. بسیار دور از قاعده‌ی ادعائی مدافعان "بازار آزاد بدون نظارت"، نئولیبرالیسم در واقع نظام تامین اجتماعی کورپوریشن‌ها است، که همیشه مقدم مداخله‌ی دولت را وقتی که در جهت منافع کورپوریشن‌ها باشد خوش‌آمد می‌گوید. پرداخت بدهی‌های بانک‌ها و کورپوریشن‌ها در بحران بزرگ ۲۰۰۸-۲۰۰۷ نمایش صریح این واقعیت بود: دولت فدرال نه فقط غول‌های وال‌استریتی را که حرص سیری‌ناپذیرشان منجر به نابودی مالی شد نجات داد، بل که زمینه‌ساز برگشت سودهای کورپوریشن‌ها به اوج خود نیز گردید^۴

نئولیبرالیسم در این سی و اندی سال که از عمرش می‌گذرد هیچ چیز به‌غیر از سیه‌روزی برای طبقه‌ی کارگر جهانی به ارمغان نیاورده است. این برآمد نه محصول جانبی که جوهره‌ی سیاست‌های نئولیبرالی است که در یک جنگ طبقاتی یک طرفه، تخریب تنها وسیله‌ی دفاع از سطح معیشت کارگران، یعنی اتحادیه‌های کارگری، را الزام‌آور می‌کند. انتخاب مارگارت تاچر در انگلیستان در ۱۹۷۹ و رونالد ریگان در ۱۹۸۰ حکایت از پیروزی نئولیبرالیسم داشت، که با اخراج اعضای اعتصابی سازمان کنترکننده‌گان حرفه‌ای ترافیک هوایی

شارون اسمیت

(PATCO)، درهم شکستن اتحادیه‌ی آن‌ها در ماه‌های اول ریاست جمهوری ریگان، نمود یافت.

از آن زمان تا کنون، طبقه‌ی کورپوریشن‌ها در پروژه‌ی نئولیبرالی‌اش از حمایت هر دو حزب سیاسی برخوردار بوده است، هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان حمله‌ی بی‌وقفه به کارگران و تهی‌دستان را در پیش گرفتند. تصمیم‌پرزی‌دنت باراک اوباما در دسامبر ۲۰۱۰ مبنی بر ادامه‌ی کاهش مالیات برای ثروت‌مندان گواهی است که دموکرات‌ها و هم‌چون هم‌تایان جمهوری‌خواه‌شان نقش خود را در حاکمیت نئولیبرال ادامه می‌دهند.

اتفاقی نیست که سطوح نابرابری اقتصادی امروز قرینه‌ی سطوح نابرابری سرمایه‌داری بدون دخالت دولت در عصر گیلدد Gilded Era در اواخر قرن نوزدهم است، وقتی که نجیب‌زاده‌گان دزد برای افزودن به ثروت خود با چنگ و دندان علیه تلاش کارگران برای سازمان‌یافتن در اتحادیه‌ها می‌جنگیدند. به‌همان شیوه، اتحادیه‌شکنی وجه اصلی دستور کار نئولیبرال بوده است، که در این کار کاملن هم موفق بوده است. برای درهم شکستن اتحادیه‌ها، کورپوریشن‌های امریکائی، تا اواسط سال‌های ۱۹۸۰، تقریبین نیم بلیون دلار صرف شرکت‌های اتحادیه‌شکن کردند، شرکتی‌هایی که متونی با چنین قول‌هایی منتشر می‌کردند: "ما در فصل دوم نشان خواهیم داد که چه‌گونه کارکنان خود را بگائید (قبل از این که آن‌ها شما را بگایند) و چه‌گونه با مزد کم آن‌ها را خوش‌حال نگهدارید - چه‌گونه آن‌ها را ماهرانه به شغل‌های کم‌مزدتر

روانه کنید طوری که از روی گرداندن از آن‌ها بترسند - چه‌گونه استخدام و اخراج کنید که در هر دو حالت پول بسازید"^۵

همان‌طور که تصویر (کاذب) "ملکه‌های برخوردار از کمک‌های دولتی" با دلارهای مالیات‌دهنده‌گان زنده‌گی می‌کنند، در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، توجیه ایدئولوژیک قطع "کمک‌های دولتی آن‌طور که ما آن‌را می‌شناسیم" در اختیار قرار داد، تصویر (ایضاً کاذب) پرداخت‌های بسیار بالای خودروکاران با مزایایی "تقدیمی در سینی مطلقاً"، توجیه تقاضای کاهش بی‌وقفه‌ی پرداخت‌های کارگران صنعتی عضو اتحادیه‌ها را در اختیار قرار داد. از این روی در سال ۲۰۰۸، نیویورک تایمز مزورانه مدعی شد که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی (UAW) به‌طور متوسط با مزایا ساعتی ۷۰ دلار درآمد دارند.^۶ زمانی که تایمز این ادعا را کرد، مزد یک کارگر خودروساز تازه استخدام شده‌ی عضو اتحاد از ساعتی ۱۴,۵۰ دلار شروع می‌شد.^۷ با استناد به داده‌های اداره‌ی آمار کار، تعداد عضویت در اتحادیه‌های بخش خصوصی در این دوران یک منحنی نزولی را طی کرده است، اتحادیه‌ها فقط ۶,۹ درصد از کارگران بخش خصوصی را در سال ۲۰۱۰ پوشش داده‌اند، که کمتر از ۷,۲ درصدی است که سال قبل پوشش داده بودند.^۸

با غلبه بر بخش خصوصی، سیاست‌سازان و خبره‌گان رسانه‌ای هدف را از بخش خصوصی به کارگران بخش عمومی، به‌عنوان دژکوب ایده‌ئولوژیک، تغییر مکان داده‌اند، و با بهره‌گیری از تصویر "پرداخت‌های بیش‌اندازه و عدم قابلیت"،

کارگران بخش عمومی را، به‌عنوان بلاگردان معرکه، نشانه گرفته‌اند و زیر آتش بی‌آمان آن، کاهش هزینه‌های عمومی را عملی می‌کنند. با وجودی که نرخ افراد متشکل در اتحادیه‌های بخش عمومی ۳۶٫۲ درصد است^۹، (مزورانه) ادعا می‌شود که اتحادیه‌های بخش عمومی، به‌اضافه‌ی بیمه‌های تامین اجتماعی و بیمه‌های درمانی، مسئول تورم کسری‌های بودجه‌ی دولتی هستند. و از این نتیجه می‌گیرند که برای متوازن کردن بودجه‌ی دولتی حق چانه‌زنی اتحادیه‌ها باید ملغا گردد. روزنامه‌ی یو-اس-ای تودی USA Today در دوم مارچ با نوشتن این که "ویسکانسین یکی از ۴۱ ایالتی است که کارکنان بخش عمومی به‌طور متوسط مزد و مزایایی بیش از کارگران بخش خصوصی دارند، به‌طور شفاف تلاش کرد که کارگران بخش خصوصی و عمومی را در مقابل هم قرار دهد.^{۱۰}

با این وجود، کمی پس از نجات بانک‌ها در سال ۲۰۰۸، میلیون‌ها کارگری که بی‌کاری و افت استانداردهای معیشتی را تا فاز "بهبودی" این دور تجاری ادامه دادند دیگر پذیرای این آخرین مانور طبقه‌ی حاکم نشدند.

ویسکانسین: آینده در گذشته

نبرد برای دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی که در ماه فوریه در گرفت گسترده‌ترین و مصممانه‌ترین فوران هم‌بسته‌گی طبقاتی را پس از سال‌های

بسیار رها کرد. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ معترض در مراحل گوناگون مبارزه حاضر شدند، در حالی که هزاران کارگر و دانش‌جو با خروش تمام ساختمان فرمان‌داری را برای هفته‌ها اشغال کردند.

در یک این‌همانی روشن با انقلاب مصر که به‌تازگی حسنی مبارک دیکتاتور را از قدرت خلع کرده بود، کارگران ویسکانسین شعارهایی حمل می‌کردند از قبیل، "جنگ مثل یک مصری" و "حسنی واکر"، و این در حالی بود که اشغال ساختمان فرمان‌داری به‌خودی خود نافذیتی بیش از یک همانندی زودگذر با میدان تحریر داشت. هم‌چنان که اشغال ادامه می‌یافت، پیچ‌پچی "اعتصاب عمومی" ساختمان فرمان‌داری را فرا گرفت، در حالی که کارگران و دانش‌جویان در نمودی از دموکراسی، که به‌ندرت در جنبش کارگری ایالات متحد دیده شده است، برای پیش‌برد مبارزه بر سر استراتژی و تاکتیک‌ها بحث می‌کردند^{۱۱}، مبارزه‌ی کارگران ویسکانسین هم جای خود را در بین تظاهرکننده‌گان در قاهره باز کرد که توسط عکسی از میدان تحریر در ماه فوریه به نمایش در آمد، عکسی که در آن شعارنوشته‌ای توسط تظاهرکننده‌گان حمل می‌شد که بر آن نوشته شده بود: "مصر کارگران ویسکانسین را حمایت می‌کند — یک دنیا، یک درد"^{۱۲}.

کارگران اتحادیه و نیز حامیان غیراتحادیه‌ای آن‌ها به این تشخیص رسیدند که بقا اتحادیه‌های بخش عمومی ویسکانسین مستلزم شکست فرماندار ویسکانسین، اسکات واکر، در تصویب قانونی است که اتحادیه‌ها را از پایه‌ای‌ترین

شارون اسمیت

حقوق‌شان یعنی حق چانه‌زنی دسته‌جمعی محروم می‌کند.^{۱۳} مضافن این که، حمله‌ی واگر به‌هیچ‌وجه محدود به ویسکانسین نبود بل که بازنمود یک استراتژی مشخص بود که پیشاپیش توسط جمهوری خواهان در ایالت‌های اهایو، میشیگان، و ایندی‌انا دنبال شده بود اما اکنون در ایالت‌های تحت سلطه‌ی دموکرات‌ها، شامل آندروکوما فرماندار نیویورک، بازتاب تکرار می‌شد.^{۱۴} این یک استراتژی مشخص حمله‌ی همه‌جانبه به کارگران بخش عمومی، ایالت به ایالت، بود.

هم‌چنان که نبرد ویسکانسین گسترش می‌یافت، همه‌پرسی نیویورک تایمز/ اخبار سی بی اس نشان می‌داد که افکار عمومی در مقیاس ملی با حاشیه‌ی تقریبی دو به یک مخالف تضعیف حق چانه‌زنی کارکنان بخش عمومی بود.^{۱۵} و کارگران ویسکانسین در تلاش‌شان برای به‌تعویق انداختن این آخرین یورش تنها نبودند. ده‌ها هزار کارگر در ایالات اهایو، ایندی‌انا، میشیگان و جاهای دیگر، علیه طرح‌های قانون‌گزاران ایالتی‌شان برای تحمیل لایحه‌های قانونی مشابه، دست به اعتراض زده بودند. هم در ویسکانسین و هم در ایندی‌انا، قانون‌گزاران دموکرات با احساس خشم موکلان‌شان برای هفته‌ها از ایالت ناپدید شدند، تا هم از خشم موکلان‌شان در امان باشند و هم جمهوری خواهان که در اکثریت بودند راحت‌تر قوانین را تصویب کنند.

اتحادیه‌های بخش عمومی ویسکانسین پیشاپیش با تمامی کاهش‌های مزد و مزایا موافقت کرده بودند و بدون مقاومت اعلام داشته بودند که مبارزه‌ی آن‌ها

فقط با حمله به حق چانه‌زنی جمعی است. با این وجود، اتحادیه‌ها آماده‌گی بسیج اعضای‌شان را نیز داشتند، و حتا برخی از آن‌ها هم که قوانین شامل حال‌شان نمی‌شد، به‌ویژه ماموران آتش‌نشانی، مشارکت‌کننده‌گان مشتقاق اشغال ساختمان فرمانداری بودند. رهبران اصلی اتحادیه‌ها سریع دست به‌کار عمل در محل‌های کار شدند. اگرچه اعتصاب برای بخش عمومی غیرقانونی است، ولی شورای مجمع تعلیم و تربیت ویسکانسین (WEAC) آموزگاران را فراخواند که با اعلام بیماری در ۱۷ و ۱۸ فوریه به‌جای پیوستن به تظاهرکننده‌گان در مدیسن مدارس را تعطیل کنند. AFT ی ویسکانسین (فدراسیون امریکائی معلمان پیشین) نیز همین کار را کردند - که خودباوری و امید به پیروزی کارگران ویسکانسین را همراه داشت.

جوهر انسانی برای وسعت بخشیدن به کنش در محل کار آشکارا موجودیت داشت - خشم و مقیاس اعتراضات گشتاورد پیش‌برد مبارزه بود. اما حتا وقتی که اعتراضات وسیع در حال رشد بود، رؤسای اتحادیه‌ها به‌نظر می‌رسید که چه در جهت اعتلا و چه در جهت فروکاهیدن آن مردداند - سرانجام هر دو را انجام دادند. روز دوشنبه، ۲۱ فوریه، مری بل، رئیس شورای انجمن تعلیم و تربیت ویسکانسین به آموزگاران دستور برگشت به کار داد.^{۱۶} بلافاصله بعد از آن، فدراسیون مرکزی کار جنوب (SCFL)، که سازمانی پوششی برای اتحادیه‌ها است و ۴۵,۰۰۰ کارگر در شش ناحیه از اطراف مدیسن را نمایندگی می‌کند، بیانیه‌ی زیر را در وب‌سایت‌اش قرار داد: " SCFL یک اعتصاب عموم، احتمالن

شارون اسمیت

برای روزی که واکر لایحه‌ی اصلاحی بودجه‌اش را امضا می‌کند، تأیید می‌نماید. " این بیانیه قوی‌ین حاکی از اعتلای در حال شکل‌گیری اتحادیه‌ها بود، اما مادیت نیافت. در واقع رهبران اتحادیه‌ها در روز یازدهی مارس، که واکر لایحه را برای قانونی شدن امضا کرد، زمین‌گیر شدند.

جمهوری‌خواهان با موفقیت قوانین اتحادیه ستیز را نه تنها در ویسکانسین بل که در میشیگان، ایندی‌یانا، و اوهایو برکرسی نشانند. با این وجود، اشتباه خواهد بود که این دور اخیر از مبارزه‌ی طبقاتی را صرفن به‌عنوان یک تب و تاب پیش از برگشت به روابط طبقاتی عادی در نظر گیریم. برعکس، بالقوه حاکی از گشایش نبرد در دوران جدیدی است که در پیش‌رو قرار دارد. اگر چه در ماه فوریه اصلن اعتصابی در ویسکانسین روی نداد، ولی خصلت توده‌ای مبارزه تصاویری از فرازهای عظیم تاریخی نیروی کار ایالات متحد را به‌نمایش می‌گذارد.

به‌واقع، مبارزه در ویسکانسین با پایان خود فاصله‌ی زیادی دارد، چیزی که توسط پانزده تا بیست هزار اعتراض‌کننده‌ای که در تاریخ ۱۴ مه برای اعلان این که "این جنگ به پایان نرسیده است" مجددن در ساختمان فرمانداری مدیسن گرد آمده بودند شهادت داده شد.^{۱۷} چندین رای دادگاه قانونیت گذار قوانین جدید را مردود شمردند، طوری که موضوع به دادگاه عالی ارجاع داده می‌شود. فعالین اتحادیه‌ای اقدام به فراخوانی کمپین‌هایی جهت برکناری جمهوری‌خواهانی کردند که شادمانه بر خر مرداد اتحادیه‌شکنی سوار شده

بودند. و در زمان نوشتن این نوشتار، فعالین اتحادیه‌ای و حامیان‌شان شهری از چادر در بیرون ساختمان فرمان‌داری مستقر کردند و نام آن را به تقلید از "هوورویلز" Hooverilles بحران بزرگ "واکرویلز" Walkerville گذاشتند، در حالی که عهد نمودند که در طول دوره‌ی بودجه‌بندی دولتی در آن جا هم‌چنان باقی بمانند.^{۱۸}

بخش دوم: تئوری مارکسیستی اتحادیه‌های کارگری

تحت نظام سرمایه‌داری

در حالی که فعالین درصد بازسازی جنبش کارگری از پائین به بالا بودند، نبرد ویسکانسین هم پتانسیل بالا و هم محدودیت وسیع اتحادیه‌ها را به‌نمایش گذاشت. مبارزه در ویسکانسین از بحران جنبش کارگری ایالات متحد، که برای دهه‌ها در حال شکل‌گیری بود، پدیدار شد. تعداد اعتصاب‌ها پایین‌ترین رکورد خود را در سال ۲۰۰۹ و دومین درجه‌ی سقوط را در سال ۲۰۱۰ تجربه کرد.^{۱۹} این اعداد حاکی از درجه‌ای است که رهبران اتحادیه‌ای مایل به استفاده از موثرترین سلاح کارگران، یعنی اعتصاب، بوده‌اند، حتا در حالی که عضویت

اتحادیه‌ها به ۱۱,۹ درصد از محل‌های کار در سال ۲۰۱۰، که کم‌تر از ۱۲,۳ درصد در سال قبل و ۲۴,۱ درصد سال ۱۹۷۹ بود.^{۲۰} دهه‌ها چانه‌زنی تخفیفی - که در ابتدا یک پدیده‌ی موقت قلم‌داد می‌شد - کاهش‌های مزد و مزایا را به خصلت عادی چانه‌زنی‌های اتحادیه‌ای تبدیل کرد، و از این‌روی بدتر شدن سطح معیشت طبقه‌ی کارگر را به‌هم‌راه آورد. تاریخ نشان داده است که نرخ عضویت اتحادیه‌ها با بالا و پائین رفتن سطح مبارزه‌ی طبقاتی مطابقت دارد. اگر توازن موجود نیروهای طبقاتی فقط می‌تواند از طریق تقویت مبارزه‌ی طبقاتی معکوس شود، بنا بر این چالش اصلی فعالین اتحادیه‌ای این است که چه‌گونه اتحادیه‌هایشان را به سازمان‌های رزمنده تبدیل کنند. این برای مارکسیست‌ها لزومن مستلزم افزایش گام به‌گام توان مبارزاتی کارگران به‌طور عام و کارگران عضو اتحادیه‌ها به‌طور ویژه است.

ویژه‌گی متضاد اتحادیه‌ها

اتحادیه‌ها خط مقدم دفاعی کارگران در برابر کارفرمایان‌شان تحت نظام سرمایه‌داری هستند. اتحادیه‌ها اما به‌مثابه‌ی بُردار مبارزه برای خود رهانی آینده‌ی طبقه‌ی کارگر نیز تعیین‌کننده‌اند. اما تضادی هم وجود دارد: اتحادیه‌ها هم بر سر شرایط استثمار کارگران تحت نظام سرمایه‌داری چانه‌زنی می‌کنند و هم بستر مبارزه‌ای را فراهم می‌آورند که می‌تواند طبقه‌ی کارگر را برای انقلاب

شارون اسمیت

آماده کند. مارکس و هم‌کار همیشه‌گی‌اش فردریک انگلس، قادر شدند نقش متضاد اتحادیه‌ها در پروسه انقلابی را در زمانی که سرمایه‌داری هنوز در دوران طفولیت بود فرمول‌بندی کنند. "تفرقه بینداز و غلبه کن" از دیرباز اسم عبور برای طبقه‌ی حاکم بوده است. سرمایه‌داری کارگران را به رقابت با یک‌دیگر وامی‌دارد - کارگر بومی علیه کارگر خارجی، ماهر علیه غیرماهر، و غیره - و هر فرصتی را برای تفرقه مغتنم می‌شمارد. انگلس در سال ۱۸۴۵ استدلال می‌کند که متشکل شدن در اتحادیه‌ها، فرصت مبارزه‌ی جمعی علیه کارفرمایان را ایجاد می‌کند، و از این روی موجب کاهش رقابت بین کارگران می‌شود.

اما آن چه به این اتحادیه‌ها و اعتصابات منبعت از آن‌ها اهمیت واقعی‌شان را می‌دهد، این است که آن‌ها نخستین تلاش کارگران برای از میان برداشتن رقابت هستند. و این به‌طور ضمنی به معنای شناخت این واقعیت است که تفوق بورژوازی عمدتاً مبتنی بر رقابت کارگران بین خودشان است؛ یعنی، مبتنی بر خواست انسجام‌شان است. و دقیقاً از آنجایی که اتحادیه‌ها خود را علیه شاه‌رگ حیاتی نظم اجتماعی موجود، اگرچه به‌طور یک‌سویه، و اگر چه در جاده‌ای باریک، هدایت می‌کنند [یعنی در جهت هم‌بسته‌گی طبقه‌ی کارگر که در مقابل تفرقه‌ی کارگران قرار دارد - م] آن‌ها برای این نظم اجتماعی بسیار خطرناک هستند.^{۲۱}

اگر چه مارکس و انگلس پیش‌رفت فرآیند انقلابی را بسیار سریع‌تر از آن که تاریخ اثبات کرد انتظار داشتند، ولی آنان نه تنها تشخیص دادند که کاهش

رقابت بین کارگران، از طریق متشکل شدن در اتحادیه‌ها، کلید پیشرفت مبارزه‌ی طبقاتی است، بل که همچنین تشخیص دادند که سرمایه‌داری، کارگران را به مبارزه‌ی جمعی سوق می‌دهد، حتا بعد از دوره‌های عقب نشینی. همان‌طور که آن‌ها در *مانیفست کمونیست* نوشتند، "این تشکلیابی پرولترها در یک طبقه، و نتیجتاً در یک حزب سیاسی، پیوسته با رقابت بین کارگران در حال برگشت است، اما آن دوباره قوی‌تر، محکم‌تر، تواناتر برمی‌خیزد."^{۲۲}

تاریخ‌نگار سوسیالیست، *هال دریپر*، نیز خاطرنشان می‌کند، "برای درگیر شدن در مبارزه‌ی طبقاتی لازم نیست به مبارزه‌ی طبقاتی بیش از آن اعتقاد داشته باشیم که لازم است برای پرت شدن از هواپیما به نیوتن اعتقاد داشته باشیم. هیچ گواهی وجود ندارد که حاکی از این باشد که کارگران به مبارزه بیش از هر کس دیگری علاقه دارند؛ شواهد نشان می‌دهند که سرمایه‌داری آن‌ها را به مبارزه مجبور می‌کند و عادت می‌دهد."^{۲۳}

در این مضمون، نبرد در ویسکانسین نشان داد که چه‌گونه سرمایه‌داری می‌تواند یک بار دیگر کارگران را به مبارزه وادارد، در را به روی بازسازی جنبش برای مبارزه‌ی جمعی بازگشاید. کارهای زیاد هست که باید انجام گیرد، چرا که نئولیبرالیسم باید به‌طور موفقیت‌آمیز کارگران را مجبور به رقابت در مسابقه‌ای کند که در مقیاس جهانی در سه دهه‌ی گذشته ادامه داشته است. با این وجود، پتانسیل مبارزاتی وجود دارد.

فرآیند انقلابی

تغییر توازن نیروهای طبقاتی برای جنبش کارگری ایالات متحد از الویت فوری برخوردار است. اما برای مارکسیست‌ها، هر دور جدید مبارزه‌ی طبقاتی راهی به انقلاب طبقه‌ی کارگر نیز می‌گشاید - از طریق آماده‌سازی کارگران نه تنها برای سرنگونی سیستم، بل که هم‌چنین برای حکومت بر جامعه به‌طور جمعی. مارکس در ایدئولوژی آلمانی، به روشنی بیان کرد، "انقلاب نه فقط از آن روی ضرورت دارد که طبقه‌ی حاکم به‌شیوه‌ای دیگر نمی‌تواند سرنگون شود، بل که هم‌چنین به این دلیل که طبقه‌ی سرنگون‌کننده‌ی آن فقط در یک انقلاب می‌تواند موفق به خلاصی خود از تمامی کثافت اعصار شده و درخور پایه‌گذاری یک جامعه‌ی نوین گردد." ۲۴

مارکس و انگلس مبارزه‌ی طبقاتی را چونان وسیله‌ای در نظر می‌گرفتند که از طریق آن طبقه‌ی کارگر از یک طبقه‌ی "در خود" به یک طبقه‌ی "برای خود"، به‌مثابه‌ی پیش‌شرطی لازم برای خودرهانی‌شان، فرا می‌رفت. همان‌طور که مارکس در فقر فلسفه نوشت، "شرایط اقتصادی در ابتدا توده‌ی مردم کشور را به کارگران متحول کرده بود... به‌این ترتیب توده فعلن طبقه‌ای در مقابل سرمایه است، اما برای خود هنوز یک طبقه نیست. این توده، طی مبارزه‌ای که ما فقط به چندین مرحله‌ی آن اشاره کرده‌ایم، متحد می‌شود و خود را

به‌مثابه‌ی یک طبقه‌ی برای خود تداوم می‌بخشد. منافعی که از آن دفاع می‌کند منافع طبقاتی می‌شود.^{۲۵}

هم‌بسته‌گی عظیم طبقاتی که در فوریه و مارس در مدیسن تجلی یافت حاکی از یک جهش سریع در امر تثبیت یک طبقه‌ی کارگر "برای خود" بود - شامل کارگران اتحادیه‌ای و غیراتحادیه‌ای از بخش عمومی و خصوصی، دانش‌جویان و حمایت‌کننده‌گان از سراسر ایالات متحد که متعهد به دفاع از اتحادیه‌های بخش عمومی در ویسکانسین بودند.

انگلس بر آن بود که اتحادیه‌ها و سلاح اعتصاب علی‌الخصوص، "مدارس جنگ" اند که، به‌عنوان پیش‌شرط لازم برای خودرهانی، کارگران را در مبارزه‌ی طبقاتی آموزش می‌دهند:

این اعتصابات در ابتدا به‌نزاع‌های کوچک دامن می‌زند، که در مواقعی به مبارزات سختی می‌انجامند؛ اگر چه آن‌ها چیزی را قطعی نمی‌کنند، اما قوین دلالت بر نبرد تعیین‌کننده‌ای دارند که بین بورژوازی و پرولتاریا در حال نزدیک شدن است. آن‌ها مدرسه‌ی نظام کارگران هستند که در آن خود را برای جنگ بزرگی که اجتناب‌ناپذیر است آماده می‌کنند... و اتحادیه‌ها به‌عنوان مدارس جنگ جای‌گزین‌ناپذیرند.^{۲۶}

دریپر Draper به این فرمول‌بندی این را می‌افزاید که، "جنبش اتحادیه‌ای مدرسه یا مکان آموزشی پرولتاریا در معنای کم‌تر جنگی نیز می‌باشد، شامل

آماده‌سازی کادرهای کارگری توان‌مند در اداره‌ی جامعه. انگلس خاطرنشان کرد 'مردم کارگر، در مدیریت جامعه‌های عظیم صنفی‌شان' خود را نیز اثبات می‌کنند' خود را درخور کار مدیریتی و سیاسی می‌کنند.^{۲۷}'''

بنابراین، در حالی که موجودیت اتحادیه‌ها برای چانه‌زنی به‌منظور شرایط بهتر تحت نظام سرمایه‌داری است، هدف مضاعف انقلابیون این است که پیوسته توان جنگنده‌گی طبقه‌ی کارگر را، با چشم‌انداز گسترش و تعمیق رهبری انقلابی بین کارگران معمولی افزایش دهند. به‌معنای واقعی کلمه، هر مرحله از مبارزه - خواه پیروز و خواه شکست‌خورده - حاکی از لحظه خاصی از فرآیند انقلابی است. این، البته، یک فرمول خشک و غیرانعطاف نیست، بل که پای استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها متناسب با هر مرحله از مبارزه‌ی طبقاتی را، که در زیر مورد بحث بیش‌تر قرار خواهند گرفت، پیش می‌کشد.

چانه‌زنی شرایط استثمار

اتحادیه‌ها، در بهترین حالت خود، بُرداری ضروری برای مبارزه‌ی طبقاتی هستند. اما از آن‌جایی که عمل‌کرد ضروری آن‌ها تحت نظام سرمایه‌داری چانه‌زنی شرایط استثمار، برای اعضای‌شان است، صیانت‌شان به ادامه‌ی مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری بسته‌گی دارد. همان‌طور که تونی کلیف و دانی گلوک‌استاین استدلال می‌کنند، "بهبود شرایط کارگران درون نظام

سرمایه‌داری - نه سرنگونی سرمایه‌داری - رهنمون عمومی فعالیت اتحادیه‌ای در زمان‌های عادی است، در واقعیت، اتحادیه‌ها به‌طور تاکتیکی چهارچوب تعیین‌شده توسط سیستم را می‌پذیرند و بر این گرایش‌اند که یا موضوعات سیاسی را حذف کنند و یا از احزاب سیاسی رفرمیسم که نظم موجود را به‌چالش نمی‌کشند حمایت کنند.^{۲۸} در دوره‌های مختلف زنده‌گی مارکس و انگلس، اتحادیه‌ها مبارزه‌ی طبقاتی را رهبری می‌کردند؛ در دوره‌هایی هم، جنبش را متوقف می‌نمودند. در زمان‌های عقب‌نشینی، مارکس و انگلس به‌تلخی در مورد وضعیت اتحادیه‌ها شاکی بودند. طوری که انگلس در ۱۸۷۱ نوشت، "جنبش اتحادیه‌ای، بین تمامی اتحادیه‌های بزرگ، قوی و عظیم بیش‌تر یک مانع برای جنبش عمومی بوده‌اند تا وسیله‌ای برای پیش‌رفت آن"^{۲۹}

انقلابی روسیه، ولادیمیر لنین تلقی‌های متغیر مارکس و انگلس نسبت به اتحادیه‌ها را تکرار کرد. اما او نیز، در بازتاب دادن تزلزل اتحادیه‌ها، به نقش تاریخی خود اتحادیه‌ها، عکس‌العمل نشان می‌داد. وی در ۱۸۹۹ نوشت، "هر اعتصابی با حرارت تمام اندیشه‌های سوسیالیسم را در ذهن کارگران پدید می‌آورد، اندیشه‌ی مبارزه‌ی تمامی طبقه‌ی کارگر برای خلاصی از سرکوب سرمایه‌... این است دلیلی که سوسیالیست‌ها اعتصابات را مدرسه جنگ می‌خوانند"، مدرسه‌ای که در آن کارگران جنگ با دشمنان‌شان را برای آزادی همه‌ی مردم می‌آموزند.^{۳۰} درست سه سال بعد، در چه باید کرد؟ لنین سیاست اتحادیه‌ای را در ترم‌های بسیار منفی چنین توضیح می‌دهد: "صحبت‌های

زیادی در باره‌ی جنبش خودبه‌خودی وجود دارد. اما توسعه‌ی خودبه‌خودی جنبش طبقه‌ی کارگر به انقیادش به ایدئولوژی بورژوائی می‌انجامد... برای این که جنبش خودبه‌خودی طبقه‌ی کارگر تریدیونینیسیم است... و اتحادیه‌گرایی به‌معنای برده‌گی ایدئولوژیک کارگران توسط بورژوازی است.^{۳۱} با این وجود، سه سال بعدتر، در خلال انقلاب ۱۹۰۵، او به بحث پیشین خود برگشت می‌کند، با این تفسیر که "طبقه‌ی کارگر به‌طور غریزی، خودبه‌خودی سوسیال دموکرات [سوسیالیست] است."^{۳۲}

تفسیر بالا اگر چه متناقض به‌نظر می‌رسد اما فهم تئوریک‌ی مارکسیست‌ها از نقش تضادمندی که توسط اتحادیه‌ها در روابط طبقاتی روز به روز بازی می‌شود را باز نمود می‌کند. یک جنبه‌ی دومی از نقش اتحادیه‌ها، نقش منحصرن سیاسی آن‌ها را تحت نظام سرمایه‌داری محدود می‌کند. اتحادیه‌ها همه‌ی کارگران یک صنف خاص یا درون یک صنعت خاص را نمایندگی می‌کنند (یا در صدد نمایندگی آن‌ها هستند). هرچه کارگران بیش‌تری را یک اتحادیه بتواند در یک تشکل متشکل کند، توانایی‌اش در کسب توان اقتصادی از طریق اعتصابات و دیگر فعالیت‌های مکان کار افزایش می‌یابد. بنابراین یک اتحادیه‌ی بزرگ‌تر و گسترده‌تر می‌تواند رقابت بین بخش بزرگ‌تری از طبقه‌ی کارگر را کاهش دهد. اما این توان اقتصادی محدودیت‌های سیاسی به اتحادیه تحمیل می‌کند. همان طور که انقلابی روسیه لئون تروتسکی اشاره می‌کند،

اتحادیه توده‌های وسیعی از کارگران، در سطوح مختلف، را دربرمی‌گیرد. هرچه این توده‌ها وسیع‌تر باشند، اتحادیه به تحقق وظیفه‌اش نزدیک‌تر می‌شود. اما آنچه را که شکل در وسعت به‌دست می‌آورد در عمق از دست می‌دهد. گرایش‌های فرصت‌طلبانه، ناسیونالیستی، مذهبی در اتحادیه‌ها و رهبری‌شان بیان این واقعیت است که اتحادیه‌ها نه تنها پیش‌تاز، بل که ذخیره‌ی سنگینی را دربرمی‌گیرد. بنا بر این، سویه‌ی ضعف اتحادیه‌ها از سویه‌ی قوت آن‌ها ناشی می‌شود.^{۳۳}

به این دلیل، اتحادیه‌ها نمی‌توانند به شکل‌بندی انقلابی دگرگون شوند. این نقش سیاسی تاریخی فقط می‌تواند از طریق سازمان‌ها و احزاب سیاسی منحصرن انقلابی پر شود.

مسئولان اتحادیه‌ای

کلیف و گلوک‌استاین، با برخورداری از مزیت تجربه‌ی اخیرتر، نقش مسئولان اتحادیه‌ها را در جزئیات توضیح دادند: باور به این که فشار از پائین می‌تواند رهبران اتحادیه‌ها را به مسیر انقلابی بکشد مساوی بدفهمیدن ماهیت بورکراسی، اشاعه‌ی توهم نسبت به آن، و تضعیف کردن آگاهی و عمل کارگران است. رهبران اتحادیه‌ها شاید به برخی از خواست‌های بدنه‌ی کارگری تمکین

کنند، اما آن‌ها هرگز قادر نخواهند بود که جای‌گزین کنش جمعی توده بشوند. بنا بر این، خودکنشی کارگران در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد.^{۳۴}

مارکس و انگلس (و مارکسیست‌ها از آن پس تا کنون) به‌کررات ناخشنودی خود را از رهبران اتحادیه‌ای بیان کرده‌اند. در واقع، آن‌ها به دفعات از رهبران اتحادیه‌های صنفی که از گسترش جنبش اتحادیه‌ای فراسوی اصناف خاص خود امتناع کرده‌اند شاکی بوده‌اند.^{۳۵} انگلس در ۱۸۶۹ نوشت، "به‌نظر می‌رسد که این یک قانون پرولتاریائی در هر کجا باشد که بخشی از رهبران کارگران بی‌اخلاق شوند. مارکس در ۱۸۷۸ تکرار می‌کند، "رهبری طبقه‌ی کارگر انگلستان کاملن در دستان مقامات اتحادیه‌ای فاسد و آژیتاتورهای حرفه‌ای افتاده است."^{۳۶}

اگر عمل‌کرد اتحادیه‌ها چانه‌زنی برای شرایط استثمار تحت نظام سرمایه‌داری است، پس مقامات اتحادیه‌ای به‌مثابه‌ی مذاکره‌کننده‌گان از طرف اعضای‌شان عمل می‌کنند. موقعیت طبقاتی آن‌ها بنابراین متناقض است. مقامات اتحادیه‌ای تمام وقت خودشان کارگر نیستند، و قراردادی که آن‌ها از طرف اعضای‌شان مورد مذاکره قرار می‌دهند بر حقوق و شرایط کاری خود آنان تأثیری ندارد. اگر قرارداد موافق اخراج باشد، مشاغل مقامات اتحادیه‌ای هنوز محفوظ است. اگر مزدها کاهش یا افزایش یابند، مقامات اتحادیه‌ای همان حقوق و شرایط کاری قبل را خواهند داشت.

بنا بر این رهبران اتحادیه‌ای نه کارگردان و نه سرمایه‌دار، بل که میانه‌ی این دو قرار دارند. در غیاب فشار از پائین، آن‌ها احتمالاً خود را با فشار از بالا تطبیق می‌دهند. هم‌چنان که روزا لوکزامبورگ انقلابی آلمانی توضیح می‌دهد، "تخصصی شدن فعالیت جرفه‌ای رهبران اتحادیه‌ها، و هم‌چنین افق طبیعتن محدودی که مربوط به مبارزات اقتصادی پراکنده در شرایط صلح‌آمیز است، به‌سادگی، در میان مقامات اتحادیه‌ای، بورکراتیسم و تنگ‌نظری معینی را دامن می‌زند.... قبل از هر چیز پربها دادن به تشکل وجود دارد، که به تدریج از یک وسیله به هدفی در خود تبدیل شده است، چیزی گران‌بها، که منافع مبارزه باید تابع آن گردد. از این شرایط، نیاز آشکارا قابل قبول برای دوری از تنش برمی‌خیزد، که مستلزم کاهش ریسک‌های بزرگ و خطرات متصور برای ثبات اتحادیه‌ها است، و فزون بر آن، پربها دادن به خود شیوه‌ی اتحادیه‌ای مبارزه، چشم‌اندازها و موفقیت‌های آن است."^{۳۷}

یقیناً، دور تجاری برخی از محدودیت‌های عینی را به توانمندی اتحادیه‌ها در مذاکره برسر شرایط مطلوب برای کارگران، تحت شرایط عادی سرمایه‌داری، تحمیل می‌کند. در مرحله‌ی شکوفایی دور تجاری، بسیار محتمل است که سرمایه‌داران تقاضاهای اتحادیه‌ها را اجابت کنند. در حالی که در دوران‌های رکود - و بی‌کاری زیاد - جایی برای چنین تقاضاهایی باقی نمی‌ماند. این شرایط یقیناً در روند پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌های مبارزه‌ی طبقاتی سهیم هستند. اما کاهش مزدها و عضویت در اتحادیه‌ها در طول سه دهه‌ی گذشته از طریق

دور تجاری قابل توضیح نیست، همان‌طور که "بهبود" اخیر به‌روشنی نشان می‌دهد که، این کاهش فقط می‌تواند از طریق دامنه و قدرت یورش نئولیبرالی بر طبقه‌ی کارگرا، از طرفی، و کنسرواتیسم بورکراسی نیروی کار ایالت متحد، از طرف دیگر، توضیح داده شود. کنسرواتیسم بورکراسی نیروی کار ایالات متحد در دهه‌های اخیر نه تنها از طریق بیزاری مقامات اتحادیه‌ای از مبارزه، بل که هم‌چنین از طریق وابسته‌گی دیرپای نیروی کار به حزب دموکرات، حزبی که خود مدعی هواداری از سرمایه‌داری است، مشخص می‌شود. هم کلینتون و هم اوباما، برای مثال، قول‌های انتخاباتی قابل ملاحظه‌ای به اتحادیه‌ها دادند که به محض دست‌یافتن به ریاست جمهوری فراموش کردند. نه قول کلینتون مبنی بر غیرقانونی کردن استفاده از جای‌گزین‌های دایمی برای کارگران اعتصابی، که منع استراتژی مطلوب کرپوریشن‌ها برای به‌شکست کشاندن اتحادیه باشد، متحقق شد، و نه التزام اوباما به گذراندن قانون حق انتخاب آزاد کارکنان، که در رای غیرمخفی برای به‌رسمیت شناختن اتحادیه‌ها تجلی می‌یافت، عملی شد.

با این حال حمایت از دموکرات‌ها ادامه یافته است، حتا با وجودی که عضویت در اتحادیه‌ها و مزدها در دهه‌ی گذشته به نقطه‌ی بحرانی رسید. در هر سال انتخاباتی کاندیداهای حزب دموکرات می‌توانند روی حمایت مالی و سیاسی کلان اتحایه‌ها برای کمپین‌های‌شان حساب کنند، بدون برگشت یا با برگشتی ناچیز در ازای حمایت اتحادیه‌ها.

بی‌میلی مسئولان بالایی اتحادیه‌ها در تغییر وضعیت موجود یقینن با درآمدهای بسیار بلای آن‌ها، که با حقوق مدیران بسیاری از کورپوریشن‌ها برابری می‌کند، تقویت می‌شود. همان‌طور که نلسون لیشتن‌اشتاین Nelson Lichtenstein، با مقایسه‌ی رهبران اتحادیه‌های ایالات متحد و اروپا، نوشت: اتحادیه‌ها در ایالات متحد به‌جایی رسیده‌اند که بزرگ‌ترین و پردرآمدترین قشر مقامات تمام وقت حقوق‌بگیر در جنبش کارگری در سطح جهان را به استخدام در می‌آورند.... نسبت کارگران حقوق‌بگیر در ایالات متحد، در سال‌های پایانی ۱۹۵۰، چیزی حدود یک به سیصد بود، در حالی که در اروپا به‌طور متوسط این نسبت تقریبین یک به دوهزار بود. ایالات متحد، در سال ۱۹۶۰، شست‌هزار مقام اتحادیه‌ای تمام وقت داشت، و این در حالی بود که، در مقام مقایسه، بریتانیا چهارهزار مقام اتحادیه‌ای داشت.^{۳۸}

آن‌چنان که مارک برنر Mark Brenner در یادداشت‌های کار گزارش می‌دهد، مقامات اتحادیه‌ای "درآمدی بیش از ۱۰۰,۰۰۰ دلار در سال داشته‌اند که بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸ سه برابر شده است (سال ۲۰۰۸ با داده‌های کامل همراه است)، و تعداد کسانی که بیش از ۱۵۰,۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند نیز در سال ۲۰۰۸ سه برابر شده است، نزدیک به ۱۰,۰۰۰ مقامات اتحادیه‌ای و کارمندان بیش از ۱۰۰,۰۰۰ دلار حقوق داشته‌اند، که بالغ بر ۱,۲ بلیون دلار می‌شود." در واقع، پنج نفر اول از پردرآمدترین مقامات اتحادیه‌ای "بیش از نیم میلیون دلار فقط به‌عنوان حقوق دریافت کرده‌اند، و پانزده نفر اول بیش از

شارون اسمیت

۴۰۰,۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند." در یادداشت‌های برنر هم‌چنین آمده است که "مقاماتی که بیش از ۱۵۰,۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند جزء پنج درصد ثروت‌مندترین خانواده‌های امریکائی بوده‌اند. در ضمن، یک عضو معمولی اتحادیه، در سال ۲۰۰۸، به‌طور متوسط ۴۸,۰۰۰ دلار و متوسط درآمد در ایالات متحد ۴۰,۰۰۰ دلار بوده است."^{۳۹}

وزن این گذشته تاثیر زیادی بر جنبش امروز طبقه‌ی کارگر دارد، حتا در حالی که طبقه‌ی کارگر در امر مبارزه پخته‌تر می‌شود.

تئوری و عمل

برای برگرداندن این موج، کارگران اتحادی‌ای کلید اصلی خواهند بود و جهت‌گیری اتحادیه‌ای باید در مرکز چشم‌انداز سیاسی قرار گیرد. سوسیالیست‌ها باید در اتحادیه‌هایشان مشارکت کنند، ولو این که بورکراسی اتحادیه‌شان متصلب یا عمل‌کرد آن غیردموکراتیک باشد.^{۴۰} همان‌گونه که لنین در کمونیسم چپ: چپ‌روی کودکانه، به انقلابیون توصیه می‌کند، باید به هر گونه فداکاری تن در داد و بزرگ‌ترین موانع را برطرف ساخت تا این که بتوان به‌طور سیستماتیک و با سرسختی و مصرانه و صبورانه درست در آن موسسات و در بین جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها، ولو ارتجاعی‌ترین آن‌ها، که توده‌ی پرولتر یا نیمه پرولتر در آن جا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت. اتحادیه‌ها و

کئوپراتیوهای کارگری نیز (سازمان‌های اخیر دست‌کم در برخی مواقع) همان سازمان‌هایی هستند که در آن‌ها توده هست.^{۴۱}

دموکراسی اتحادیه‌ای با هدف‌گیری افزایش توان رزمنده‌گی بدنه‌ی کارگری در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. اما برای انجام این هدف مراحل از پیش تعیین شده‌ای که باید از آن‌ها گذر کرد وجود ندارد.

هم‌چنین سیاست‌های رسمی رهبران اتحادیه‌ای لزومن نقش آن‌ها را در مبارزه‌ی طبقاتی تعیین نمی‌کند. جان.ال.لوئیس رهبر کارگران معدن، که اگر بنا به سیاست رسمی‌اش داوری شود، جمهوری‌خواهی سرسخت و ضد کمونیست بود، می‌توانست کاندیدایی دور از ذهن برای رهبری مبارزه‌ی اتحادیه‌های صنعتی در سال‌های ۱۹۳۰ به‌نظر رسد. با این همه، لوئیس به این تشخیص رسید که فدراسیون امریکائی کار (AFL)، با امتناع از متشکل کردن کارگران غیرماهر، جلوی رشد نیروی کار متشکل را می‌گیرد. از این روی به انشعاب در درون AFL دامن زد، که مؤثرن منجر به برخی از اعتصابات شد. این اعتصابات خود منجر به کنگره‌ی سازمان‌های صنفی (CIO) گردیدند.^{۴۲} لوئیس بر آن بود که CIO را نیز به‌همان شیوه‌ی از بالا به پائین اداره کند که سازمان معدن‌کاران متحد امریکا (UMWA) را اداره می‌کرد. اما دامنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی اغلب مانع لوئیس از فرمان‌روایی‌اش بر کارگرانی می‌شد که اعتصابات و اشغال کارخانه‌ها را عملن پیش می‌بردند، به‌ویژه صنعت خودروسازی در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷.

شارون اسمیت

مارکسیسم برای فهم ویژه‌گی تزلزل رهبران اتحادیه‌ای بنیادی تئوریک به‌دست می‌دهد. در زیر، کلیف و گلوکاستاین طرحی عملی برای "کنش متقابل حزب انقلابی که بخش‌هایی از بدنه‌ی کارگری اتحادیه‌ها را رهبری می‌کند و مقامات اتحادیه‌ای - هم جناح چپ و هم در برخی مواقع جناح راست آن" ترسیم می‌کنند:

این کنش متقابل می‌تواند در توسعه‌ی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر مفید واقع شود، چرا که حتی اگر چپ‌ترین عناصر بورکراسی نامطمئن و بی‌تبات از آب درآیند، اتحاد انقلابی موقت با آنان می‌تواند در مجموع مهار بورکراسی را ضعیف‌تر کند. یک حزب انقلابی باید بداند که چه‌گونه از تقسیم‌بندی بین بوروکرات‌های چپ و راست، آنانی که آماده‌ی سخن‌وری‌های مبارزه‌جویانه‌اند (حتی اگر به آن عمل نکنند) و آنانی که آشکارا در همه‌ی موارد شیوه‌ی مصالحه در پیش می‌گیرند، بهره بگیرد. توسط بهره‌گیری از این تقسیم‌بندی استقلال، اتکا به نفس و ابتکار عمل بدنه‌ی کارگری می‌تواند تقویت شود، اما به یک شرط: حزب باید این را برای بدنه‌ی کارگری روشن کند که نباید به مقامات چپ اعتماد کنند یا به سخنان رادیکال باور آورند. حزب باید پیوسته به بدنه‌ی کارگری اتحادیه‌ها یادآور شود که اگر بوروکرات‌ها خود را حتی در راس جنبش کارگران مبارز قرار دهند، آن‌ها این کار را برای کنترل راحت‌تر جنبش انجام می‌دهند.

اتحاد با بوروکرات‌های چپ فقط وسیله‌ای برای گسترش عمل است، حتی بهترین و رادیکال‌ترین سخن‌رانی هرگز نباید جای‌گزین خود کنش توده‌ی کارگران

گردد. چنین اتحادی، مثل هر تاکتیک دیگری در عرصه‌ی اتحادیه‌ها باید با یک سنجه، و تنها با یک سنجه، مورد ارزیابی قرار گیرد - خواه این اتحاد منجر به افزایش فعالیت، تقویت اتکابه‌نفس و اعتلای آگاهی کارگران گردد و خواه نه.^{۴۳}

تروتسکی در نوشته‌ای در مورد بریتانیا به همین نکته اشاره دارد، "با توده‌ها همیشه، با رهبران بعضی مواقع، اما فقط تا وقتی که آن‌ها در پیشاپیش توده‌ها قرار داشته باشند."^{۴۴}

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که: آیا سوسیالیست‌ها باید به‌منظور جای‌گزین شدن با این "رهبران منزلزل" سعی در اشغال مسئولیت‌های اتحادیه‌ای نمایند؟^{۴۵} این پرسش از طریق فرمول‌بندی کلیف و گلوک‌استاین در بالا پاسخ داده شده است، که ارزش تکرار دارد: تمام تاکتیک‌های اتحادیه‌ای باید با یک سنجه اندازه‌گیری شوند "فقط با یک سنجه - خواه این اتحاد منجر به افزایش فعالیت، تقویت اتکابه‌نفس و اعتلای آگاهی کارگران گردد و خواه نه."^{۴۶} در یک دوره‌ی انقلابی، وقتی که اکثر کارگران در حال اعمال توانایی جنگی خود هستند و انقلاب در دستور قرار دارد، پاسخ سراسر است، چرا که رهبران انقلابی اتحادیه‌ای به سهولت می‌توانند در هم‌گامی با جنبش انقلابی عمل کنند. اما در دوره‌های کم‌جنب‌وجوش‌تر، این تصمیم‌گیری بسیار سخت‌تر است.

طی سه دهه‌ی گذشته بسیاری از رادیکال‌های متعهد به جنبش کارگری مواضع رهبری را در اتحادیه‌ها به دست آوردند، و تلاش‌هاشان - حتا در غیبت اوج‌گیری چشم‌گیر مبارزه‌ی طبقاتی - نتایج مهمی به بار آورد. برای مثال، به دلیل فشار مداوم و گسترده‌ی فعالین اتحادیه‌ای ضد جنگ، نشست AFK - CIO، به نفع لایحه‌ای مبتنی بر برگشت "سریع" سربازان ایالات متحد از عراق رای داد، که این در واقع معکوس کردن روند دهه‌ها حمایت بی‌قید و شرط جنبش کارگری ایالات متحد از امپریالیسم بود.^{۴۷}

سوسیالیست‌ها نمی‌توانند نسبت به انتخاب لیست‌های اصلاحی دواطلبان رهبری اتحادیه‌ها بی‌تفاوت باشند و باید هر گام مشخصی که به تحقق دموکراسی اتحادیه‌ای می‌انجامد را مورد حمایت قرار دهند. با این وجود، کسب یک جای‌گاه اتحادیه‌ای تمام وقت با این مشکل همراه است که برای رسیدن به توافق با کارفرمان پیوسته باید با فشار زیاد آن‌ها روبه‌رو بود. این فشار از بالا به راحتی می‌تواند، حتا در میان با حسن‌نیت‌ترین رهبران اتحادیه‌ای، به کنسرواتیسم منتهی شود، به‌ویژه در غیاب وزنه‌ی متعادل‌کننده‌ی فشار از پائین، از طرف بدنه‌ی کارگری.

به این دلیل که مخصوصن، رهبری انقلابی نه توسط عنوان بل که توسط عمل ارزیابی می‌شود - یعنی تضمین عملی توانایی پیش‌تازان کارگری در سازمان‌دهی و رهبری مبارزه از پائین، با یا بدون موافقت رهبران موجود اتحادیه‌ای. اگر این گروه از پیش‌تازان اقلیتی در میان بدنه‌ی کارگری باقی

به‌مانند، آن وقت قوی کردن اعتماد به‌نفس و نفوذ آن‌ها می‌تواند به‌خوبی موثرترین تاکتیک را نشان دهد، که یقیناً کسب موقعیت‌های رهبری اتحادیه‌ای نخواهد بود [در واقع، وجود رهبری انقلابی، بدون وجود یک گروه پیش‌تاز در پائین که قادر به سازمان‌دهی و رهبری در پائین باشد، عاقل و باطل خواهد بود - م.]

کمک به متحد شدن این اقلیت پیش‌تاز می‌تواند به‌شیوه‌های مختلف انجام گیرد، از متحد کردن آن‌ها، در محل کار، با دیگر کارگرانی که خواهان دفاع از حقوق اتحادیه‌ای هستند تا قرار گرفتن در کنار کسانی که رای منفی به قراردادهای تخفیفی داده‌اند. حتا اگر رای اعضا برای یک قرارداد ۹۰ درصد به‌نفع و فقط ۱۰ درصد علیه آن‌ها باشد، سوسیالیست‌ها می‌توانند بسیار موثرتر باشند اگر بر متحد کردن و گسترش نفوذ این اقلیت کوچک اما مبارز تمرکز کنند تا کسب موقعیت‌های رسمی رهبری اتحادیه.

کلیف و گلوک‌استاین هم‌چنین به توضیح انضباط لازم برای اعضای حزب انقلابی که در اتحادیه‌ها کار می‌کنند می‌پردازند:

باید کنترل جمعی توسط حزب بر فرد و تابعیت‌اش از هسته‌ی حزبی در محل کار یا از شاخه‌ی محلی حزب وجود داشته باشد.... مبارزه برای انتخاب هر مقام حزبی باید تکمله و نه جای‌گزینی برای فعالیت کارگران باشد. انتخابات در اتحادیه باید منجر به افزایش قدرت بدنه‌ی کارگری شود، و نه جای‌گزین آن.^{۴۸}

اهمیت چشم‌انداز

تئوری مارکسیستی، امروز برای سوسیالیست‌ها در اتحادیه‌ها آغازگاهی در اختیار می‌گذارد، اما فقط یک آغازگاه. هیچ فرمولی برای کاربست متد مارکسیستی در اتحادیه‌های منفرد در مقاطع ویژه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی که در پیش است وجود ندارد. اتحادیه‌ها در خلاء مذاکره نمی‌کنند و رهبران اتحادیه‌ای به‌تنهایی آینده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی را رقم نمی‌زنند. استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها باید در عمل مشخص شوند، و با فاکتورهای زیادی که توازن نیروهای طبقاتی را در هر لحظه‌ی مفروض تعیین می‌کنند - فاکتورهایی که نه ایستا، بل که پیوسته در حال تغییراند - انطباق یابند. آن فرقه‌هایی که پیوسته "خیانت مقامات اتحادیه‌ای" را به‌مثابه‌ی مانع اصلی پیش‌رفت مبارزه‌ی طبقاتی در چشم‌انداز دارند (که با فراخوان مداوم برای "اعتصاب عمومی" بدون توجه به وضعیت واقعی روابط طبقاتی همراه است) از متد مارکسیستی بسیار پرت‌اند. همان‌طور که لوکزامبورگ در *اعتصاب توده‌ای*، که مدت کوتاهی پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نوشته شده است، بیان می‌دارد، اگر انقلاب روسیه چیزی به ما می‌آموزد، قبل از هر چیز به ما می‌آموزد که اعتصاب توده‌ای نه به‌طور مصنوعی "ساخته شد"، نه الابختکی در باره‌اش می‌شود "تصمیم‌گرفت"، و نه "ترویج شدنی" است، بل که پدیده‌ای تاریخی است، که در یک لحظه‌ی مشخص از

شرایط اجتماعی اجتناب‌ناپذیر تاریخی منتج می‌شود. بنا بر این، نه از طریق گمانه‌زنی‌های انتزاعی در باره‌ی احتمال یا عدم احتمال، سودمندی یا زیان‌باری آن، بل که فقط از طریق بررسی آن عوامل و شرایط اجتماعی که اعتصاب توده‌ای از بطن آن‌ها، در مرحله‌ی کنونی مبارزه‌ی طبقاتی، رشد می‌کند - به عبارتی دیگر، نه از طریق نقد ذهنی اعتصاب توده‌ای از چشم‌انداز تمنیات دل، بل که فقط از طریق بررسی عینی سرمنشاهای آن از چشم‌انداز آنچه که تاریخ اجتناب‌ناپذیر است، که می‌توان مساله را درک یا حتا مورد بحث قرار دارد.^{۴۹}

استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها باید از طریق ارزیابی هم عوامل ذهنی و هم عوامل عینی در هر مرحله‌ی مشخص تاریخی تعیین شوند. جیمز کانن Jamse P. Canon، بنیان‌گذار جنبش تروتسکیستی ایالات متحد، اهمیت این پروسه را این‌چنین توضیح می‌دهد: "نخستین گام مساله‌ی چشم‌انداز است. به کجا می‌رویم، چه عواملی در مسیر هستند، و روند عمومی چیست؟ نخست لازم است که این گام را روشن کنیم."^{۵۰}

پیش‌بینی جهت آتی مبارزه‌ی طبقاتی در ایجاد یک چشم‌انداز جای‌گاه بسیار با اهمیتی دارد. در همان مقاله، کانن اهمیت قطع‌نامه‌ی می ۱۹۲۸ حزب کمونیست در باره‌ی اتحادیه‌ها را طرح کرد - قطع‌نامه‌ای که در آن "رکود صنعتی در حال رشد و تاثیرات‌اش بر رادیکال کردن کارگران"، سال‌ها قبل از

اوج‌گیری مبارزات اتحادیه‌های صنعتی در خلال بحران بزرگ، پیش‌بینی شده بود. کانن، با دقت چشم‌گیری، ادامه می‌دهد،

این قطع‌نامه ناآرامی‌های در حال رشد کارگران را پیش‌بینی می‌کند و در آن چشم‌اندازی از مبارزات گسترده را می‌بیند، به‌ویژه در آن زمینه‌هایی که کارگران متشکل نیستند، از قبیل صنایع خودرو، لاستیک، نساجی و بسته‌بندی گوشت. توده‌های عظیمی از کارگران در این صنایع اشتغال دارند، که به‌شدت استثمار می‌شوند و حمایت اتحادیه‌های موجود آن‌ها را در بر نمی‌گیرد، و روحیه‌ی مبارزاتی آن‌ها در حال رشد است.

این عوامل جهت‌گیری ما را تعیین می‌کنند، تنها خط ممکن برای حزب کمونیست در وضعیت کنونی حساب کردن روی ناآرامی در حال رشد کارگران و خواست فزاینده‌شان برای مبارزه و قراردادن تکیه‌ی اصلی و مرکز ثقل کار اتحادیه‌ای حزب بر سازمان‌دهی غیرمتشکل‌ها و آماده‌کردن برای اعتصابات.^{۵۱}

تشخیص زمان نزدیک شدن یک اوج ناگهانی در مبارزه‌ی طبقاتی، به‌منظور داشتن آمادگی به‌هنگام فرا رسیدن‌اش، ضروری است. فوران مبارزه‌ی طبقاتی در ویسکانسین، و در حقیقت سراسر منطقه‌ی غرب میانی، حاکی از سرآغازی از نبرد در دور آتی نزاع طبقاتی است. نزاعی که بر بستر یک بحران اقتصادی طولانی و سخت که با یورش بحران بزرگ شروع شد، و هنوز به‌رغم احیای سودهای کورپوریشنی هیچ نشانی از رونق دوباره را از خود نشان نداده است،

اتفاق می‌افتد. با وجودی که تندروی‌های سیاست نئولیبرالی منجر به نابودی مالی ۲۰۰۸ شد، نئولیبرالیسم اما سمج است. طبقه‌ی کورپوریشن‌ها یورش خود به کارگران را همچنان ادامه خواهد داد تا فرا رسیدن آن زمانی که مبارزه‌ی طبقاتی تغییر در توازن نیروهای طبقاتی را تحمیل کند.

چالش‌ها، پیروزی‌ها، و شکست‌های زیادی را در پیش خواهیم داشت. این‌ها در فرآیند انقلابی، که در خلال آن حزب انقلابی خود را آماده‌ی رهبری خودرمانی طبقه‌ی کارگر می‌کند - در حالی که طبقه‌ی کارگر خود را نه فقط آماده‌ی سرنگونی سیستم، بل که همچنین آماده‌ی اداره‌ی جامعه به نفع اکثریت وسیع انسان‌ها می‌کند - اجتناب‌ناپذیرند.

پی نوشتها:

۱. Karl Marx, "Value, Price and Profit," in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. ۲۰ (New York: International Publishers, ۱۹۸۵), ۱۴۶.
۲. Karl Marx and Frederick Engels, "The Communist Manifesto," in Phil Gasper, ed., *The Communist Manifesto: A Road Map to History's Most Important Political Document* (Chicago: Haymarket Books, ۲۰۰۵), ۳۹.
۳. Quoted in Alexander Cockburn and Ken Silverstein, *Washington Babylon* (New York: Verso, ۱۹۹۶), ۱۱.
۴. Jia Lynn Yang, "Corporate profits hit record rate," *Washington Post*, November ۲۳, ۲۰۱۰.
۵. Sharon Smith, *Subterranean Fire: A History of Working-Class Radicalism in the United States* (Chicago: Haymarket Books, ۲۰۰۶), ۲۳۱.
۶. Andrew Ross Sorkin, "A bridge loan? U.S. should guide G.M. in a chapter ۱۱," *New York Times*, November ۱۷, ۲۰۰۸. Sorkin's wage claim was refuted by Art Levine, "Smart ways to a bailout—step ۱: stop demonizing the UAW," *Huffington Post*, November ۲۴, ۲۰۰۸.
۷. Mark Brenner and Jane Slaughter, "Cutting wages won't solve Detroit ۳'s crisis," *Detroit News*, December ۴, ۲۰۰۸.
۸. U.S. Department of Labor, Bureau of Labor Statistics, Economic News Release: Union Members Summary, January ۲۱, ۲۰۱۱.
۹. Ibid.
۱۰. Dennis Cauchon, "Wisconsin one of ۴۱ states where public workers earn more," *USA Today*, March ۲, ۲۰۱۱. This and other false claims are refuted by Petrino DiLeo, "Seven deadly lies about public-sector workers," *Socialistworker.org*, March ۱۰, ۲۰۱۱.
۱۱. Aongus Ó Murchadha, "Workers draw the line in Wisconsin," *Socialistworker.org*, February ۱۶, ۲۰۱۱. Lee Sustar, "Do or Die in Wisconsin," *Socialistworker.org*, March ۱۰, ۲۰۱۱.
۱۲. Phil Gasper, "Class Struggle in Wisconsin," *International Socialist Review*, Issue ۷۷, May–June ۲۰۱۱.
۱۳. Walker's bill strips public-sector workers of the right to bargain collectively over anything other than wages; ends the automatic payment of union dues; and forces unions to hold votes each year to recertify their status as bargaining units. See Lee Sustar, "Class war in Wisconsin," *Socialistworker.org*, February ۱۸, ۲۰۱۱.

۱۴. See, for example, Danny Hakim and Tomas Kaplan, “Cuomo Urges Broad Limits to N.Y. Public Pensions,” *New York Times*, June ۸, ۲۰۱۱.
۱۵. New York Times/CBS News poll, published February ۲۸, ۲۰۱۱.
۱۶. News report, NBC ۱۰, Madison, Wisconsin. www.nbc10.com/news/headlines/WEAC_Urging_Members_To_Come_To_Madison_۱۱۶۳۶۶۴۵۴.html.
۱۷. John Nichols, “Tens of Thousands Rally in Wisconsin to Declare: ‘This Fight is NOT Over!’” *Nation*, May ۱۶, ۲۰۱۱.
۱۸. “Walkerville tent city—we shall not be moved,” Defend Wisconsin. Available at www.defendwisconsin.org/۲۰۱۱/۰۶/۰۶/walkerville-tent-city-we-shall-not-be-moved/.
۱۹. Akito Yoshikane, “Quiet on the Labor Front: ۲۰۱۰ Strikes and Lockouts Were Second Lowest on Record,” *Working In These Times*, February ۹, ۲۰۱۱.
۲۰. BLS, op cit. And BLS, www.bls.gov/opub/cwc/archive/fall۱۹۹۶art۰.pdf.
۲۱. Frederick Engels, *The Condition of the Working Class in England* (۱۸۴۵), in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. ۴ (New York: International Publishers, ۱۹۷۵), ۵۰۷.
۲۲. Marx and Engels, “Communist Manifesto” (Gasper edition), ۵۳.
۲۳. Hal Draper, *Karl Marx’s Theory of Revolution, Volume II: The Politics of Social Classes* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۷۸), ۴۲.
۲۴. Karl Marx, *The German Ideology*, in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. ۵ (New York: International Publishers, ۱۹۷۶), ۵۳.
۲۵. Karl Marx, *The Poverty of Philosophy*, in Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Vol. ۶ (New York: International Publishers, ۱۹۷۶), ۲۱۱.
۲۶. Engels, *The Condition of the Working Class in England*, in *Collected Works*, Vol. ۵, ۵۱۲.
۲۷. Draper, ۹۸.
۲۸. Tony Cliff and Donny Gluckstein, *Marxism and Trade Union Struggle: The General Strike of ۱۹۲۶* (London: Bookmarks, ۱۹۸۶), ۳۲.
۲۹. Draper, ۱۰۷.
۳۰. V. I. Lenin, “On Strikes,” *Collected Works*, Vol. ۴ (Moscow: Progress Publishers, ۱۹۷۷), ۳۱۵.
۳۱. V. I. Lenin, *What Is to be Done?*, *Collected Works*, Vol. ۵ (Moscow: Progress Publishers, ۱۹۷۷), ۳۸۴. It is worth keeping in mind that Lenin was arguing against “economists” who underestimated the need for revolutionary politics in the class struggle.
۳۲. V. I. Lenin, “The Reorganization of the Party,” *Collected Works*, Vol. ۱۰ (Moscow: Progress Publishers, ۱۹۷۸), ۳۲.
۳۳. Quoted in Cliff and Gluckstein, ۳۰.
۳۴. Cliff and Gluckstein, ۳۱.
۳۵. While this article is meant to outline in broad strokes the key contributions of Marxism to a theory of trade unions under capitalism, it is worth mentioning, Marx and Engels’ confusing formulation of the “aristocracy of labor” to describe craft unions in advanced capitalist economies (this formulation was repeated later by Lenin). Sometimes the labor aristocracy referred to craft unions’ unwillingness to organize the mass of unskilled workers. At other times, Marx and Engels appeared to develop a theory

-
- (again, echoed by Lenin) that workers in advanced capitalist societies reaped some benefits due to imperialism. See Draper, ١٠٥-١٠٨.
٣٦. Richard Hyman, *Marxism and the Sociology of Trade Unionism* (London: Pluto Press, ١٩٧١), ٩.
٣٧. Rosa Luxemburg, *The Mass Strike, the Political Party, and the Trade Unions*, in *The Essential Rosa Luxemburg* (Chicago, Haymarket Books, ٢٠٠٨), ١٧٧.
٣٨. Nelson Lichtenstein, *State of the Union: A Century of American Labor* (Princeton: Princeton University Press, ٢٠٠٢), ١٢٥.
٣٩. Mark Brenner, "Unions' Top-Heavy Salaries a Drag on Organizing," *Labor Notes*, March ١٥, ٢٠١٠. <http://labornotes.org/٢٠١٠/٠٢/unions'-top-heavy-salaries-drag-organizing>.
٤٠. In the first decades of the twentieth century, participation in the American Federation of Labor (AFL), the exclusionary craft union federation that dominated the U.S. labor in the early twentieth century, was a source of harsh debate among labor radicals. The Industrial Workers of the World (IWW) was formed as an explicitly revolutionary alternative to the AFL.
٤١. Lenin, *Left-wing Communism: An Infantile Disorder*, in *Collected Works Vol. ٣١*, (Moscow: Progress Publishers, ١٩٨٢), ٥٣.
٤٢. The CIO was formed as the Committee for Industrial Organization, out of a split within the conservative American Federation of Labor over opening unions' doors to unskilled workers. In ١٩٣٧, the CIO formally separated itself, becoming the Congress of Industrial Organization.
٤٣. Cliff and Gluckstein, ٣١-٣٢.
٤٤. Trotsky, *Writings on Britain* (London: New Park, ١٩٧٤), Vol. ٢, ١٩١.
٤٥. This refers to full-time office, although the same criteria apply to positions on union negotiating committees and other positions within the apparatus.
٤٦. Cliff and Gluckstein, ٣١-٢.
٤٧. U.S. Labor Against the War press release, "AFL-CIO says, 'Bring the troops home!'" July ٢٧, ٢٠٠٥. www.uslaboragainstar.org/article.php?id=٨٦٢٦.
٤٨. Cliff and Gluckstein, ٣٤.
٤٩. Rosa Luxemburg, *The Mass Strike*, ١١٧-١٨.
٥٠. *James P. Cannon and the Early Years of American Communism. Selected Writings and Speeches, ١٩٢٠-١٩٢٨* (New York: Spartacist Publishing Company, ١٩٩٢), ٥١٣.
٥١. Ibid.



انتشارات پروسه

